

متن پرسش

من دوست دارم علوم غریبه یاد بگیرم چکار کنم؟ فقط برای خودم میخواهم

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: نمی دانم چون نه خودم و نه پدر و نه پدر جدم هیچ کدام علوم غریبه نخوانده اند و به دنبالش هم نبوده ایم. مگر شما از علوم غیر غریبه اشباع شده اید؟ مولوی برای نشان دادن این که بهتر است انسان ها مثل بقیه و با اسباب های عادی امورات خود را بگذرانند می گوید: فردی به حضرت موسی(ع) گفت از دست زبان آدم ها خسته شده ام و می خواهم زبان حیوانات را بیاموزم. حضرت موسی(ع) فرمودند: اگر راست می گویی در همین شرایط که هستی سعی کن خوب زندگی کنی. مرد مرتب می آمد و التماس می کرد، ندا آمد که موسی قبول کن و به او بگو از این به بعد زبان حیوانات را به تو آموختیم. چیزی نگذشت آن مرد دید کلفت خانه اش باقی مانده های غذا را که در سفره مانده بود آورد و در حیات خانه تکاند و خروس خانه تکه نان باقی مانده را نوک زد و برد، سگ به او اعتراض کرد که من در این خانه پاسبانی میدهم حالا این تکه نان را هم تو بردی؟ خروس گفت: ناراحت مباش، همین روزها اسب صاحب خانه میمیرد و تو دلی از عزا در میآوری، مرد که متوجه این گفتگو بود سریعاً اسب خود را فروخت، فردای آن روز که باز باقی مانده غذا در سفره را خروس قاپ زد و سگ اعتراض کرد که دروغ گو چه شد که گفتی اسب صاحب خانه میمیرد، چرا دروغ گفتی. خروس گفت: دروغ نگفتم اسب مُرد اما در خانه ی کس دیگری، و حالا گاو صاحب خانه میمیرد و تو شکمی از عزا در میآوری. صاحب خانه که متوجه آن گفتگو بود سریعاً گاو را فروخت و چیزی نگذشت که سگ دوباره به خروس اعتراض کرد که چرا این پیش بینی ات هم درست از آب در نیامد؟ خروس گفت: گاو مُرد ولی در خانه ی شخص دیگری و حالا خود صاحب خانه میمیرد و مشکل تو حل می شود، مرد بیچاره با شنیدن این خبر دست به دامان حضرت موسی(ع) شد و حضرت فرمودند دیگر قضایی است که رانده شده. اگر می توانی خودت را هم بفروش. «گفت رو بفروش خود را و بره چونک استا گشته ای بر چه ز چه «موفق باشید